

تحلیل سیاست‌های فرهنگی خانواده در ایران پس از انقلاب

■ رامین مرادی^۱

چکیده

این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که سیاستگذاری فرهنگی در حوزه خانواده مبتنی بر چه اقتضائاتی بوده و این سیاست‌ها تا چه حد به اهداف تعیین شده دست یافته‌اند؟ برای این منظور با رویکرد کیفی و تحلیل اسناد مکتوب به ترسیم خانواده مطلوب سیاستگذاران فرهنگی پرداخته شده است. برای ارزیابی وضعیت موجود خانواده از نتایج گزارش‌های رسمی، پژوهش‌های علمی، واقعیت‌های موجود و تجارب زیسته و ملموس استفاده شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد خانواده مطلوب سیاستگذاران فرهنگی از نظر شکلی و محتوایی خانواده‌ای است که پاسخگوی نیازهایی چون رفع نیازهای مادی و غیرمادی، تربیت صحیح فرزندان، کانون روابط گرم و صمیمی، و مهم‌تر از همه بنیان اصلی تشکیل دهنده جامعه باشد. واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد خانواده ایرانی نیز همچون جوامع دیگر، دچار تغییراتی شده و انتظارات سیاستگذاران فرهنگی را در تحقق شکل مطلوب آن برآورده نکرده است، به‌گونه‌ای که در شرایط کنونی، خانواده با چالش‌ها و آسیب‌های مختلفی مواجه است و با انتظارات سیاست‌های فرهنگی فاصله دارد. در خانواده کنونی، مواردی نظیر افزایش طلاق، افزایش سن ازدواج، سست شدن پیوندهای زناشویی، شکاف بین نسل‌ها، شیوع برخی آسیب‌ها و انحراف‌ها و نظایر آن وجود دارد که نشان دهنده این است که خانواده آن‌گونه که سیاست‌های فرهنگی طراحی شده بودند، شکل نگرفته است. در تحلیل فاصله بین سیاست‌های فرهنگی و وضعیت موجود می‌توان گفت برخی سیاست‌ها، به شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران و تغییرات جهانی در حوزه فرهنگ و فناوری توجه زیادی نکرده‌اند. با وجود چنین تنوع و تغییراتی، به نظر می‌رسد بازاندیشی در برخی سیاست‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی

خانواده، سیاست‌گذاری فرهنگی، بحران اجتماعی، گسست خانواده.

مقدمه

یکی از نهادهای مهم و اثرگذار در جوامع انسانی، خانواده است. تربیت کودکان، تأمین نیازهای انسانی و به طور کلی، جامعه پذیر کردن افراد از جمله مهم ترین کارکردهای خانواده در گذشته های نه چندان دور محسوب می شد. هر چند دگرگونی های زندگی بشری از قرن نوزدهم به بعد، به خصوص تقسیم کار گسترده سبب تضعیف برخی کارکردهای خانواده شده است، با این وجود هنوز هم خانواده کارکردهای حداقلی خود نظیر تداوم نسل، تأمین نیازهای عاطفی و تا حدودی جامعه پذیری کودکان را حفظ کرده است.

خانواده در جامعه ی ایران پس از انقلاب هم به لحاظ شکل و هم روابط درون خانواده و مناسبات آن با جامعه دستخوش تغییرات گسترده ای شده است، به گونه ای که برخی از ابعاد این تحولات به تنهایی زمینه ساز بروز چالش های جدی در جامعه شده اند. تغییر مناسبات زن و مرد، تغییر سبک پوشش، منع سرگرمی ها و تفریحات غیراسلامی و... (احمدی و یاقوتی، ۱۳۹۷: ۲۵۷) از جمله مواردی بودند که بعد از انقلاب ساختار خانواده را تحت تأثیر قرار داد. درک این تحولات و زمینه های تغییر در خانواده مستلزم توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی در حال تغییر جامعه ایران است. به عبارت دیگر، تغییرات در خانواده، به صورت دستوری و یکباره به وجود نیامده، بلکه در دینامیسم اجتماعی و در رابطه با دیگر اجزاء نظام اجتماعی شکل گرفته اند. گفته می شود آنچه امروز با عنوان خانواده می شناسیم صورت کهن آن در جامعه ایران نیست (آزادارمکی، ۱۳۹۵: ۵). با وجود تحولات ناشی از گسترش مدرنیته که به زعم گیدنز^۱ (۱۳۹۵) شکل جدیدی از خانواده را ایجاد کرده، هنوز جایگاه آن در نظام اجتماعی حائز اهمیت است. نکته قابل توجه در خصوص خانواده دگرگون شده کنونی، این است که مفاهیمی همچون عشق^۲، افقی شدن هرم ساختار قدرت، اعتماد و عمل به شیوه دموکراتیک و نظائر آن در بستر اجتماعی، شکل های متنوعی از خانواده را ایجاد کرده است. در این راستا چیل^۳ (۱۹۹۶) در بررسی های خود در خصوص خانواده بر اهمیت تفاوت های فرهنگی تأکید می کند که منجر به شکل گیری خانواده با ویژگی ها و کارکردهای متنوعی در جهان مدرن می شود. چنین دگرگونی هایی در خانواده غربی امری پذیرفته شده است و متناسب با شرایط اجتماعی در حال تغییر جامعه دیده می شود. به عبارت دیگر در این قبیل جوامع، بر اساس شرایط و تحولات اجتماعی، خانواده متناسب با آن تغییر می کند. انتظار نمی رود شکلی ثابت و بدون تغییر از خانواده حفظ شود و تغییرات در آن امری پذیرفته شده محسوب می شود.

1. Giddens

2. Love

3. Cheal

علاوه بر تغییرات ناشی از تفاوت‌های فرهنگی جوامع مختلف، در برخی جوامع نظیر ایران، تلاش می‌شود با انجام اقدامات و برنامه‌ریزی‌هایی با عنوان سیاست‌گذاری فرهنگی^۱ و قانون‌گذاری بر اساس سنت‌های دینی و شرعی صورت‌بندی دلخواهی از خانواده را شکل دهند. خانواده‌ای که شکل و محتوای آن برگرفته از اصول و احکام دینی باشد. بر این اساس انتظار می‌رود خانواده مورد نظر، از عهده کارکردهایی نظیر: تنظیم رفتار جنسی، تولید مثل، حمایت و مراقبت، جامعه‌پذیری، تأمین نیازهای عاطفی، تأمین پایگاه اجتماعی برای افراد خانواده، کنترل اجتماعی شامل کنترل همسران و فرزندان، کارکردهای اقتصادی و ... برآید. به عبارتی خانواده بتواند زمینه رشد و تعالی جامعه را فراهم سازد. برای تحقق چنین خانواده‌ای، در تولیدات فرهنگی، تریبون‌های رسمی، برنامه‌های توسعه، و ... بر کانونی بودن نقش خانواده در حیات اجتماعی ایران تأکید شده است. علاوه بر آن با اتخاذ سیاست‌های تشویقی توسط دولت‌های مختلف پس از انقلاب (به‌طور مثال در مورد ازدواج، فرزندآوری، و ...) سعی شده خانواده در مسیر دلخواه و مطلوب قرار داده شود. هر چند متولیان امر تلاش نموده‌اند به واسطه این سیاست‌ها، زمینه شکل‌گیری خانواده مطلوب را فراهم نمایند، اما مناقشه‌ها و حساسیت‌هایی در این خصوص وجود دارد که توجه به آنها ضروری به نظر می‌رسد. با وجود توجه و تأکید بر اهمیت خانواده و تلاش برای استحکام و دوام آن از طریق سیاست‌گذاری‌های فرهنگی پس از انقلاب، خانواده با چالش‌ها و آسیب‌های گوناگونی مواجه شده است. به‌عنوان نمونه، سیاست‌های تشویق ازدواج، تأکید بر قبض طلاق، افزایش فرزندآوری و ... از جمله مواردی هستند که روندی خلاف انتظار سیاست‌های مورد اشاره را طی کرده‌اند. با وجود چنین تناقض‌هایی بین سیاست‌ها و واقعیت‌های موجود، شاهد تداوم پیگیری چنین سیاست‌هایی در جامعه هستیم. به عنوان نمونه‌ای از این تناقض‌ها و تحلیل واقع بینانه از ریشه‌های چنین شکافی در برخی ابعاد خانواده (برای نمونه تغییرات مربوط به ازدواج) می‌توان چنین گفت که در نتیجه تضاد بین سنت و مدرنیته، تغییر نقش‌های ثابت در ازدواج و تغییر در مفهوم ازدواج به وجود آمده است؛ به این معنا که در گذشته همه ازدواج را ضروری می‌دانستند، اما امروز مباحث جدیدی در خصوص ازدواج و روابط بین افراد مطرح است (سفیری و همکاران، ۱۳۹۷). تحلیل‌های این‌چنینی بر اهمیت توجه به بسترهای اجتماعی و تحولات آنها تأکید دارند که در صورت نادیده گرفتن آنها، درک واقع بینانه‌ای از تحولات خانواده و نحوه مواجهه با آنها شکل نمی‌گیرد.

بنابراین، با توجه به وجود برخی اسناد رسمی سیاست‌گذارانه در خصوص خانواده از جمله سیاست‌های کلی خانواده (۱۳۹۶)، سند تحول خانواده (۱۳۸۴)، افق ۱۴۰۴، برنامه‌های

1. Cultural Policy making

توسعه سوم، چهارم، پنجم و ششم، و با گذشت حدود چهار دهه از تدوین و اجرای این سیاست‌ها، خانواده با وضع مطلوب سیاستگذاران فرهنگی فاصله دارد و سنخیت نداشتن این سیاست‌ها با بستر اجتماعی وضع آنها و همچنین کارآمدی و اثربخشی این سیاست‌ها مورد مناقشه قرار دارد. صرف نظر از ورود به بحث امکان تحقق راهبری و جهت‌دهی به خانواده توسط سیاستگذاری‌های فرهنگی، آنچه قابل توجه به نظر می‌رسد، بررسی ضرورت تداوم سیاست‌ها در خصوص نهاد خانواده است. سیاست‌هایی که بازاندیشی^۱ در ابعاد مختلف آنها ممکن است سبب اصلاح مسیر و پی بردن به ضعف و نارسایی‌های آنها شود. در این تحقیق تلاش می‌شود با مرور سیاست‌های فرهنگی در حوزه خانواده در ایران پس از انقلاب، به بررسی زمینه برآمدن سیاست‌ها و ارزیابی کارآمدی آنها پرداخته شود.

پرسش‌های پژوهش

- سیاست‌های فرهنگی در خصوص خانواده ایرانی برآمده از چه شرایطی هستند؟
- این سیاست‌ها چه نسبتی با واقعیت‌های موجود جامعه ایران دارند؟
- تداوم این سیاست‌ها چه نتایجی را به دنبال خواهد داشت؟

مبانی نظری پژوهش

تقسیم‌بندی‌های متنوعی از سرمشق‌های سیاستگذاری فرهنگی شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. یکی از این دسته‌بندی‌ها به مدل چهار بعدی اشاره می‌کند که شامل: سرمشق آرمان‌شهرگرا، سرمشق واقع‌گرا، توسعه‌گرا و راهبردی می‌شود. توضیح این‌که در مدل آرمان‌شهرگرای سیاستگذاری، تصمیم‌گیران درک نظری و هستی‌شناسانه خود از جهان، انسان، جامعه و فرهنگ را مبنا قرار می‌دهند. باید و نبایدهایی که در جهان بینی مطرح می‌شود پایه‌ی اهداف سیاستگذاری فرهنگی قرار می‌گیرد و نه فهم عینی جامعه و منطق استقرایی. در اینجا سیاستگذار فرهنگی یا به شناسایی مشکلات و مسائل خاص فرهنگی نمی‌پردازد و یا این مسائل را با توجه به ارزش‌ها و آرمان‌ها طرح می‌کند. یعنی به مشکلاتی توجه می‌کنند که بر سر راه آن اهداف قرار دارند. روش این‌گونه سیاستگذاری در عمل دستوری و در فهم نخبه‌گراست. در مدل واقع‌گرا، سیاستگذاری با اهداف کلی و آرمان‌ها آغاز نمی‌شود، سیاستگذاری در جهت حل مسئله پس از تحلیل و علت‌یابی صورت می‌گیرد و دارای محاسن زیر است: الف) سیاستگذاری دچار پراکندگی فکر و ابهام نمی‌شود، ب) از اختلاط اهداف

و سیاست‌ها پرهیز می‌کند، ج) محدوده متغیرهایی را که باید دست‌کاری شوند مشخص می‌کند و د) انطباق سیاست‌ها با اهداف با سهولت بیشتری دست می‌یابد. آنچه در سرمشق توسعه‌گرا اهمیت دارد، متقاعد شدن فرد به پیروی از مجموعه ضوابط عقلانی و خردمندانه در رفتار اجتماعی با دیگران است. هدف این سرمشق، تأمین مصالح جمعی و در پرتو آن تأمین مصالح فردی و ابزار پیشبرد آن، تبلیغات گسترده است.

جدول ۱. سرمشق‌های سیاست‌گذاری

سرمشق	معیارهای ارزیابی	روش‌شناسی	محدوده عمل	روش عمل
آرمان شهرگرا	تعبیر ایدئولوژیک از دین	برنامه ریزی بلند مدت (عقل‌گرایی مبتنی بر ارزش)	فراگیر- همه گیر	اقدام در سطح جامعه به مثابه یک کل تجزیه ناپذیر
واقع‌گرا	خواسته‌ها و تمایلات اقشار مختلف (رضایت همه افراد)	تحلیل هزینه-فایده	گزینش تجربی مواضع مناسب برای عمل	آزمون و خطا و تجربه مداوم
راهبردی	تمایلات و خواسته‌های اقشار مختلف و ناسازگار	تحلیل سیستمی و نظریه پردازی‌ها	اقدام در جایی که تعاون نیروهای مختلف اجازه دهد	بهره‌گیری از روابط قدرت
توسعه‌گرا	ارزش‌های عمومی، توسعه فرهنگی و فرهنگ توسعه	گزینش در پرتو نظریه و الگوسازی فنی	اولویت گروه‌های حساس اجتماعی (جوانان، زنان و...)	مشاوره، گفتگو و سازگاری جمعی

منبع (صالحی امیری و دولت‌آبادی، ۱۳۹۵)

الگوی جامعه‌شناسی سازمان‌های میشل کروزیه:

در الگوی جامعه‌شناسی سازمانی دولت‌ها به دو دسته: دولت‌های سر خود و دولت‌های فروتن تقسیم می‌شوند، دولت‌های سرخود برای جوامع قبل از دوران مدرن است که برای مردم تصمیم‌گیری می‌کنند و دولت‌های فروتن برای جوامع مدرن است و طی آن زمینه را برای آموزش و آگاهی فراهم می‌کنند تا با افزایش شناخت انسان‌ها، تغییر در جوامع صورت گیرد. کروزیه ضمن بحث مفصل در این خصوص در نهایت به این نتیجه می‌رسد که جامعه را در هیچ زمینه‌ای نمی‌توان تغییر داد. البته جامعه را بدون فرمان نیز نمی‌توان تغییر داد، ترکیبی از مقررات دولتی و تنظیمات اجتماعی بستر ساز این امر خواهد بود (وحید، ۱۳۸۶: ۲۹۳). در این رویکرد نقش دولت‌ها مثبت تلقی می‌شود.

الگوی سارخترگرایی تکوینی، پیر بردیو

در این رویکرد، ضمن مرور واژگان خاص بردیو مانند، عادت واره^۱، میدان و سرمایه نشان داده می‌شود که چگونه به علت توزیع نابرابر سرمایه، ساختار میدان شکل می‌گیرد و جمعی مسلط و جمعی دیگر تحت سلطه واقع می‌شوند. در نهایت طبق نظر بردیو دولت نتیجه فرایند تمرکز گونه‌های متفاوت سرمایه است که به دولت توان این را می‌دهد که بر میدان‌های مختلف و انواع گوناگون سرمایه اعمال قدرت نماید. یکی از قدرت‌های عمده دولت ایجاد و تحمیل مقوله‌های فکری است که ناخواسته بر هر چیزی در جهان و بر خود دولت اعمال می‌کند. دولت به خصوص از طریق مدرسه به این مقوله‌های فکری شکل می‌دهد (وحید، ۱۳۸۶: ۲۹۷). در این رویکرد تلقی منفی نسبت به دولت وجود دارد.

بطور کلی سیاستگذاری فرهنگی در جهان به دو شیوه متمرکز و غیر متمرکز صورت می‌گیرد. آنچه در ایران به عنوان سیاستگذاری فرهنگی صورت می‌گیرد مدلی ناهمگون بین متمرکز و غیر متمرکز است و همین باعث وجود مراکز متعدد در خصوص سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی و عدم تفکیک وظایف آنها (سیاستگذار، مجری یا ناظر) می‌شود. در اصول سیاست فرهنگی کشور، دولت (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) متصدی اصلی امور فرهنگی کشور تعیین شده است، اما در عمل ۴۳ دستگاه دولتی و حاکمیتی که از بودجه و اعتبارات دولتی استفاده می‌کنند کار فرهنگی انجام می‌دهند. به طور کلی سیاستگذاری فرهنگی در ایران سنت‌گرا، ایدئولوژیک و در پی ایجاد اتباع و کنشگران مطیع و تابع اقتدارهای سنتی است، وفاداری و اعتماد ارادت شخصی و مذهبی به رهبران و ارزش‌های مقبول آنها، اساس کنش‌های فرهنگی را در این گفتمان تشکیل می‌دهد (ابراهیم آبادی و محمدی، ۱۳۹۶: ۲۰۹).

روش پژوهش

در این پژوهش، از روش تحلیل داده‌ها با استفاده از الگوی تحلیل ثانویه اطلاعات استفاده شده است و پژوهش از نوع توصیفی است. تحلیل ثانویه به معنای استفاده از روش‌های آماری برای بررسی مجدد داده‌های گردآوری شده است که تفسیر، نتیجه‌گیری یا شناختی روشن‌تر یا افزون بر گزارش‌های اولیه، یا متفاوت از آنها ارائه می‌دهد. در این تحقیق، مبنای گردآوری اطلاعات، از اسناد بالادستی سیاستگذاری از جمله اسناد شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای اجتماعی زنان و خانواده، سند تحول خانواده، برنامه‌های

1. Habitus

۲. این آمار متعلق به سال ۱۳۸۷ است. رجوع کنید به کتاب مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی. نوشته سید رضا صالحی امیری و امیر عظیمی دولت آبادی. ص. ۳۲۱.

پنج ساله سوم تا ششم توسعه استفاده شده است.

بخش دیگری از یافته‌های تحقیق مبتنی بر فراتحلیل بوده است. فراتحلیل، استخراج داده‌ها از منابع اولیه و ترکیب آنها و ساختن یک کل جدید است. گلاس^۱ (۱۹۶۷) فراتحلیل را اینگونه تعریف می‌کند: رویکردی که به ادغام و ترکیب پژوهش‌ها می‌پردازد و چیزی بیش از روشی برای تحلیل داده‌ها نیست که در آن داده‌های تحقیقات دیگر به صورت خلاصه ارائه می‌گردند. برای این منظور به بررسی تحقیقات پیشین در خصوص ابعاد مختلف خانواده از جمله ازدواج، طلاق، سن ازدواج، آسیب‌های خانواده، نسل‌ها و ... پرداخته شده است. این تحقیقات به طور عمده در قالب مقاله، گزارش، کتاب و ... مورد بررسی قرار گرفته‌اند. به این ترتیب با مرور اسناد بالادستی به ترسیم خانواده مطلوب و مورد انتظار سیاست‌گذاری‌های فرهنگی پرداخته شده است. در بخش دیگری از کار با انجام فراتحلیل در خصوص ابعاد مختلف خانواده به ترسیم وضع موجود خانواده در جامعه ایران پرداخته شده است. به این ترتیب تلاش شده است در خصوص سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در مورد خانواده، ضمن ارائه تصویری کلی از خانواده مطلوب در سیاست‌ها، در خصوص ارزیابی تحقق این سیاست‌ها، تحلیلی ارائه شود.

یافته‌های پژوهش

خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی

در خصوص نحوه شکل‌گیری سیاست‌گذاری فرهنگی در عرصه عمومی می‌توان این سؤال را مطرح کرد که کدام عوامل اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی را می‌توان در توجیه ضرورت سیاست‌گذاری فرهنگی مؤثر دانست؟ به عبارت دیگر سیاست‌گذاری فرهنگی ناشی از تغییر در شرایط جامعه و مبتنی بر واقعیت‌های اجتماعی بوده یا امری ذهنی و حرکت در مسیری آرمان‌گرایانه؟ طرح این پرسش و پاسخ به آن می‌تواند شرایط پیدایش و نیز واقعی یا آرمانی بودن ماهیت این قبیل سیاست‌گذاری‌ها را تا حد زیادی روشن سازد. در پاسخ به این پرسش ابتدا لازم است به بررسی شرایط اجتماعی ایران پس از انقلاب پرداخته شود. بر مبنای شواهد تجربی، جامعه ایران در مقایسه با قبل از انقلاب دست‌خوش تغییرات قابل ملاحظه‌ای شده است. افزایش تبادل و تعاملات فرهنگی، نفوذ رسانه‌های مجازی نظیر ماهواره و اینترنت، دسترسی گسترده به شبکه‌های نوظهور و استفاده گسترده از آنها در جامعه، آشنایی بیشتر با مظاهر زندگی مدرن و نفوذ فزاینده مدرنیته در ایران، جهانی شدن عرصه فرهنگ و تأثیر بر فرهنگ ملی و فرهنگ‌های محلی بخشی از عواملی هستند که زندگی ایرانیان را پس از انقلاب تحت تأثیر قرار داده است. در این راستا، خانواده نیز دچار تغییراتی شده است که می‌توان به

1. Glus

مواردی مانند تغییر در الگوی فرزندآوری و کاهش بعد خانوار، افزایش تحصیلات عمومی و عالی زنان، ورود زنان به بازار اشتغال، فراهم شدن زمینه حضور بیشتر زنان در جامعه، آشنایی زنان با فعالیت جنبش‌های برابری خواهانه اشاره کرد. این تغییرات در کنار موارد دیگری مانند تغییر در ارزش‌ها و باورهای مربوط به نقش خانواده و هم‌چنین انتظارات از خانواده به‌عنوان واحد اصلی تشکیل دهنده جامعه زمینه‌ساز توجه و حساسیت نسبت به تغییرات خانواده شده است. بر این اساس و متأثر از شرایط اجتماعی پساانقلابی، مانند سایر عرصه‌های فرهنگی از جمله دانشگاه، هنر، سبک زندگی و مانند آنها، خانواده موضوع دغدغه سیاست‌گذاران فرهنگی قرار گرفت. سیاستگذاری فرهنگی در مورد خانواده و برنامه‌ریزی در راستای تحقق این سیاست‌ها به‌طور عمده حول محور حمایت از تشکیل، تحکیم و تعالی نهاد خانواده و پیش‌گیری از انحلال و فروپاشی آن سامان دهی شده است. منشأ سیاست‌ها نیز سنت‌های دینی و شرعی است که در آن‌ها تشکیل خانواده به‌عنوان امری ضروری و بنیادی مورد سفارش و تأکید قرار گرفته و کارکردهای متنوعی برای آن برشمرده شده است؛ از جمله تأمین آرامش روانی همسران^۱، ارضای نیازهای عاطفی^۲، ارضای نیازهای جنسی، تداوم نسل، گسترش فرهنگ دینی و پیشگیری از انحرافات دینی بخشی از این کارکردها به‌شمار می‌روند. بر این اساس هرگونه تغییر در ایفاء این کارکردها توسط نهاد خانواده منجر به احساس خطر و تلاش برای بازگردان خانواده به‌مسیر صحیح می‌شود. در این راستا شورای اجتماعی زنان در جلسه شماره ۴۸۰، مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۵ سندی با عنوان «سیاست‌های تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده در نظام اسلامی» را پیشنهاد و شورای عالی انقلاب فرهنگی در مصوب پانصد و شصت و چهارمین جلسه مورخ ۱۳۸۴/۰۴/۰۷ آن را تصویب نمود. این سند در قالب ۷ هدف با راهبردها و سیاست‌های اجرایی مجزا برای هر بخش تدوین گردید (سند سیاست‌های تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده، ۱۳۸۴). محتوای این سند نشان می‌دهد در حالت مطلوب، خانواده باید از الگویی پیروی کند که در آن طلاق امری مذموم و ازدواج پیوندی ازلی و ابدی تلقی شود، تجرد نه به‌عنوان شکلی از زندگی اجتماعی بلکه نوعی انحراف به حساب می‌آید، ارزش‌های سنتی در خصوص خانواده مورد پذیرش قرار گرفته و به‌دور از بازاندیشی دنباله‌روی شوند، ازدواج به‌عنوان امری پسندیده و مقدس مورد پذیرش همگان قرار گیرد و به‌عنوان فرایندی که کامل‌کننده دین است مورد پذیرش جوانان قرار گیرد، فرزندآوری بدون دغدغه نسبت به مسائل معیشتی مورد استقبال واقع شود. این موارد بخشی از انتظاراتی است که ذیل الگوی فوق که ناشی از باور به کارکردهای مورد اشاره برای خانواده

۱. از نشانه‌هایی او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام‌گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد آری در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است (سوره روم، آیه ۲۱).

۲. و میانتان دوستی و رحمت نهاد (سوره روم، آیه ۲۱).

هستند قرار دارند و انتظار می‌رود جامعه با پذیرش آن از شکل‌گیری و تداوم چنین الگویی از خانواده حمایت نماید.

جدول ۲. اهداف سند «سیاست‌های تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده در نظام اسلامی» و ضروریات ضمنی سیاستگذاری

ردیف	هدف از سیاست گذاری	ضرورت سیاست گذاری
۱	تحقق دیدگاه اسلام درخصوص اهمیت جایگاه، منزلت و کارکردهای خانواده در نظام اسلامی	اسلامی کردن خانواده
۲	حمایت از تشکیل، تحکیم و تعالی نهاد خانواده و پیشگیری از انحلال و فروپاشی آن.	بروز زمینه‌های تهدید کننده خانواده
۳	ارتقاء سطح فرهنگی اعضاء خانواده به منظور ایفای نقش اساسی آن در فرهنگ‌سازی و اصلاح جامعه	تغییر در ارزش‌های خانواده
۴	سامان‌دهی سیاست‌ها، خط مشی‌ها، قوانین و برنامه‌های کشور در جهت تشکیل، حفظ و استحکام نهاد مقدس خانواده.	کاهش اقبال به تشکیل خانواده
۵	اصلاح نگرش عمومی جامعه و زدودن باورهای غلط نسبت به حقوق و وظایف اعضاء خانواده.	بروز تغییرات ساختی-کارکردی
۶	گسترش و تعمیق فرهنگ اصیل اسلامی در خانواده جهت تربیت نسل سالم، با ایمان، مسئول و مؤثر در رشد خود، خانواده و جامعه.	خطر شکاف بین نسل‌ها
۷	ایمن‌سازی خانواده از آسیب و بحران‌های اجتماعی و حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده.	گسترش آسیب‌های خانواده

در کنار این سند، سند سیاست‌های کلی خانواده در ۱۶ بند تدوین و ابلاغ شده است. مرور این سند نشان می‌دهد که رئوس اصلی مورد انتظار شامل: ایجاد جامعه‌ای خانواده محور و تقویت و تحکیم خانواده و کارکردهای اصلی آن بر پایه الگوی اسلامی خانواده، محور قرار گرفتن خانواده در قوانین و مقررات، برنامه‌ها، سیاست‌های اجرایی، برجسته کردن کارکردهای ارتباط خانواده و مسجد، ایجاد نهضت فراگیر ملی برای ترویج و تسهیل ازدواج موفق و آسان، تحکیم خانواده و ارتقاء سرمایه اجتماعی آن، ارائه و ترسیم الگوی اسلامی خانواده و تقویت و ترویج سبک زندگی اسلامی-ایرانی، و مانند آنها می‌شود (برگرفته از سند سیاست‌های کلی خانواده، ۱۳۹۵).

خانواده در سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه

خانواده در برنامه‌های پنج ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز مورد توجه قرار گرفته است، اما در برنامه پنجم توسعه در دو بند مشخص به ترسیم برنامه‌های آینده در خصوص خانواده پرداخته شده است:

- تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و در صحنه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه عرصه‌ها و توجه ویژه به نقش سازنده آنان؛
- تقویت هویت ملی جوانان متناسب با آرمان‌های انقلاب اسلامی، فراهم کردن محیط رشد فکری و علمی و تلاش در جهت رفع دغدغه‌های شغلی، ازدواج، مسکن و آسیبهای اجتماعی آنان (برنامه پنجم توسعه، ۱۳۸۹).

خانواده مطلوب از منظر سیاست‌های فرهنگی

مرور اسناد سیاست‌گذارانه فرهنگی توسط مراجع قانونی و همچنین دیدگاه‌های رهبران و گروه‌های مرجع در خصوص خانواده را می‌توان در محورهای مندرج در جدول شماره ۳ خلاصه کرد. هر چند این محورها ممکن است دقیق و رسمی نباشند، اما به نظر محقق، رئوس اصلی سیاست‌های فرهنگی در خصوص خانواده را تشکیل می‌دهند.

جدول ۳. ویژگی‌های خانواده مطلوب در اسناد و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی

۱	تاکید بر قداست نهاد خانواده
۲	تلاش برای حفظ و تحکیم آن
۳	تسهیل ازدواج جوانان
۴	الگوی همسرگزینی مبتنی بر محوریت و موافقت والدین
۵	عمومیت ازدواج و پایین بودن سن ازدواج
۶	ممنوعیت روابط جنسی خارج از ازدواج
۷	اهمیت فرزندآوری
۸	حضور هر دو والد در خانواده و نگرش‌های جنسیتی سنتی
۹	مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان با حفظ شئون زن و خانواده

تحلیل ساست‌ها

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، جهت‌گیری سیاست‌ها به گونه‌ای است که موجودیت خانواده به عنوان واحد اصلی تشکیل دهنده جامعه حفظ شود. علاوه بر آن، خانواده بتواند نیازهای اعضاء خانواده را تأمین کند. این دو محور کلی در بردارنده اصول و جزئیات متعددی هستند که در اسناد مورد اشاره به آنها پرداخته شد. همان‌گونه که در ابتدای تحقیق اشاره شد، موفقیت سیاست‌گذاری‌ها در رسیدن به اهداف خود از پرسش‌های مهم تحقیق است. بر اساس آنچه از اسناد موجود در خصوص سیاست‌گذاری فرهنگی برداشت می‌شود، حفظ و حمایت بنیان

خانواده موضوعی اساسی و حیاتی برای جامعه به شمار می‌رود. برای این منظور نیز برنامه‌ریزی‌های متنوع و گسترده‌ای انجام شده است که بنیان خانواده در قالب گسترش پیوند زناشویی حفظ شود و در کنار آن از آسیب‌های تهدیدکننده بنیان خانواده کاسته شود. در راستای گسترش ازدواج، علاوه بر تبلیغ و فعالیت رسانه‌ای، برنامه‌هایی شامل موارد ذیل در دستور کار متولیان قرار گرفته که هدف آن ترویج ازدواج بین جوانان است:

- حمایت از ازدواج‌های دانشجویی؛
- طرح‌های مربوط به کاهش سن ازدواج دختران؛
- ارائه تسهیلاتی نظیر وام ازدواج؛
- در اولویت بودن افراد متأهل برای استخدام؛
- کاهش بخشی از دوره خدمت سربازی متاهلین و انتقال سرباز متأهل به محل زندگی؛
- حمایت همه جانبه صدا و سیما از ازدواج در برنامه‌های روزانه؛
- تأمین جهیزیه توسط نهادهای حمایتی برای زوجین کم بضاعت؛
- ازدواج محور بودن اکثر سریال‌ها و برنامه‌های تلویزیون و رادیو.

این موارد و بسیاری دیگر از تمهیدات همراه با تقویت نگاه عرفی در خصوص ظن و بدگمانی نسبت به مجردها اقدامات عملی انجام شده در خصوص حمایت از شکل‌گیری و بقاء خانواده در شکل مطلوب و مورد انتظار را تشکیل می‌دهد. در واقع آنچه اتفاق افتاد، تلاش برای قبولاندن این باور بود که خانواده و تشکیل خانواده راهگشای همه مشکلات جوانان است و تشکیل خانواده راهی برای برون‌رفت از مسائل و مشکلات جوانان است. این انگاره تا حد زیادی بر «اهل» کردن جوانان تأکید دارد. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا در عمل، سیاست ترویج ازدواج در جامعه محقق شده است؟ علاوه بر آن این پرسش نیز قابل توجه است که این جهت‌گیری متناسب با شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه قرار دارد؟. برای پرسش اول لازم است به بررسی وضعیت کنونی ازدواج، طلاق، سن ازدواج، عمومیت ازدواج و مواردی از این قبیل پرداخته شود.

ازدواج

ازدواج به موقع و آسان از جمله امور مورد توجه سیاستگذاران فرهنگی بوده است. پرداخت تسهیلات، ترویج ازدواج دانشجویی، کسر خدمت و انتقال به محل سکونت سربازان متأهل، اولویت استخدام و اشتغال متاهلان و ... از جمله سیاست‌های رسمی برای تحقق این امر بوده است. عرف جامعه نیز پشتیبان ازدواج به موقع دختران و پسران بوده است. به این

ترتیب انتظار می‌رفت دختران و پسران در سن مناسب تن به ازدواج داده و تشکیل خانواده دهند؛ اما در سال‌های پایانی دهه ۸۰ و ۹۰ تغییرات محسوسی در خصوص سن ازدواج دختران و پسران ایرانی به وقوع پیوسته است. بر پایه اطلاعات موجود در سال ۱۳۹۳، حدود ۱۱ میلیون دختر و پسر ازدواج نکرده در سن متعارف ازدواج در کشور وجود دارد. از سال ۱۳۸۵ تا کنون، سهم ازدواج‌های بالای ۳۰ سال برای زنان و بالای ۳۵ سال برای مردان در حال افزایش است به طوری که در سال ۱۳۹۳، ۱۳/۸ درصد زنان هنگام ازدواج، بالای ۳۰ سال و ۱۰/۲ درصد از مردان بیش از ۳۵ سال سن داشتند. به طور کلی افزایش سن ازدواج برای زنان بیشتر از مردان بوده است.

ضمن آن‌که توزیع سنی زنان در ازدواج نیز دستخوش تغییر شده است. بر اساس گزارش ثبت احوال کشور در سال ۱۳۹۴، در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ بیشترین تعداد ازدواج زنان در گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله اتفاق افتاده که در سال ۱۳۹۰ نزدیک به ۳۵ درصد از کل ازدواج کرده‌ها را این گروه سنی داشته‌اند. اما در سال ۱۳۹۴، سهم ازدواج این گروه سنی به کمتر از ۳۰ درصد رسیده است. در مقابل، افزایش سهم ازدواج در زنان گروه سنی ۲۹-۲۵ ساله را در فاصله این سالها مشاهده می‌کنیم (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

در این راستا، تحلیل و بررسی‌های صورت گرفته در سال ۹۶، نشان می‌دهد در این سال ۷۲۴ هزار مورد واقعه ازدواج رخ داده که نشان‌دهنده کاهش ۶/۵ درصدی در آمار ازدواج است. تحلیل روند ازدواج از ابتدای دهه ۹۰ نشان می‌دهد در سال ۹۰ در مقایسه با قبل از آن، آمار ازدواج کاهش ۱/۹ درصدی، در سال ۹۱ منفی ۵/۱ درصد، در سال ۹۲ نیز با کاهش ۶/۷ درصدی داشته است. تحلیل‌های انجام شده نشان می‌دهد هم میانگین سنی و هم سن ازدواج بالای سن متعارف افزایش داشته است. به این ترتیب می‌توان گفت از سال ۹۰ تا ۹۶ تعداد ازدواج‌ها در ایران کاهش ۵۰ درصدی داشته است (گزارش مرکز آمار، ۱۳۹۶). بر این اساس به نظر می‌رسد سیاست‌های تشویقی در خصوص فراگیر کردن ازدواج در عمل محقق نشده‌اند. چنین فاصله‌ای بین سیاست‌ها و واقعیت‌های موجود مستلزم توجه به زمینه اجتماعی، شرایط فرهنگی و اوضاع اقتصادی می‌باشد. به عبارتی در تحلیل چنین وضعیتی باید به این نکته اشاره کرد که لازم است سیاست‌گذاران فرهنگی، در خصوص مسائل خانواده رویکردی واقع‌گرایانه داشته باشند. به این صورت که ازدواج امری اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. ازدواج برای بخش بزرگی از جامعه جزئی از سبک زندگی است و متناسب با تغییر سبک زندگی نگاه به ازدواج نیز تغییر می‌کند. در کنار موانع بازدارنده‌ای نظیر بیکاری، شرایط نامناسب اقتصادی، توقعات فزاینده از مردان، رشد هزینه‌های زندگی و مسکن و مواردی از این قبیل، میل به ازدواج تحت تأثیر اشکال جدید سبک زندگی نیز واقع شده است.

عمومیت ازدواج

یکی از پدیده‌های عرفی در جامعه ایران، تن دادن به ازدواج صرف نظر از سن و سال و مدت ازدواج است. به عبارتی در ایران مرسوم است که افراد در طول زندگی حداقل یک بار ازدواج کنند. این پدیده در ادبیات جمعیت‌شناسی، عمومیت ازدواج خوانده می‌شود. در واقع، عمومیت ازدواج نسبت افرادی که تا سن ۵۰ سالگی دست کم یک بار ازدواج کرده‌اند را نشان می‌دهد؛ به عبارتی درجه رواج ازدواج مردان و زنان کشور را می‌توان در عمومیت ازدواج مشاهده کرد. بر اساس نتایج سرشماری ۱۳۸۵، عمومیت ازدواج مردان کشور ۹۹/۱۲ درصد و عمومیت ازدواج در زنان ۹۸/۷ بوده است. این نسبت برای مردان در سال ۱۳۹۰ به ۹۸/۱ درصد و برای زنان ۹۷/۲ درصد رسیده است. اگرچه این نسبت به طور معمول نزد مردان بیشتر از زنان است، اما در فاصله سالهای ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ عمومیت ازدواج در زنان کشور با کاهش بیشتری روبرو بوده است (گزارش مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

نرخ طلاق

طلاق در جامعه ایران امری مذموم و ناپسند محسوب می‌شود. بر این اساس در سیاست‌های فرهنگی، حفظ کانون خانواده به عنوان یکی از اصول مهم مورد توجه و تأکید قرار داشته است. واقعیت‌های موجود نشان می‌دهند نرخ ثبت طلاق در ۴۰ سال گذشته همواره رشد داشته است، اما از سال ۱۳۸۰ تا کنون افزایش این شاخص رشد بیشتری را نشان می‌دهد. کمترین نرخ ثبت طلاق در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، مربوط به دهه اول و دوم بعد از انقلاب است که رقم نرخ ثبت طلاق کمتر از ۱ در هزار نفر بود. این شاخص قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز وضعیتی مشابه دهه دوم بعد از انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد. اما در سال‌های اخیر نرخ طلاق در کشور رو به افزایش است، به طوری که از ۹٫۱ در هزار نفر در سال ۱۳۸۹ به ۱۲٫۲ در هزار نفر در سال ۱۳۹۴ افزایش یافته است.

چنین روندی نشان می‌دهد، طلاق به عنوان واقعیتی موجود در جامعه مورد پذیرش قرار گرفته و راهی برای خلاصی از یک پیوند آزار دهنده برای افراد است. از این رو به نظر می‌رسد سیاست‌های مربوط به استحکام و دوام خانواده نتوانسته آن‌گونه که انتظار می‌رفت مؤثر واقع شوند.

دوام زندگی زناشویی

پایداری و دوام زندگی خانواده از دیگر اصول مورد تأکید سیاست‌گذاران فرهنگی بوده است. در بند ۵ سند سیاست‌های کلی خانواده، بند ۱۲ سیاست‌های برنامه پنجم توسعه، سند

تحول خانواده، قوانین مدنی و ... این مهم مورد تأکید قرار گرفته است. از این رو انتظار می‌رود خانواده در ایران از بقاء و دوام لازم برخوردار باشد. اما شاخص میانگین طول مدت زندگی مشترک زوجین در طلاق‌های ثبت شده نشان می‌دهد در سال ۱۳۹۲ به طور متوسط پس از ۷٫۹ سال زندگی مشترک زوجین به جدایی انجامیده و این متوسط زندگی مشترک زوجین در سال ۱۳۹۴ به ۸٫۶ و در ۹ ماهه ۱۳۹۵ به ۸٫۷ سال رسیده است. اگرچه تغییرات آن ناچیز است اما نشان دهنده آن است که طلاق در میان زوجینی که سال‌های بیشتری از زندگی مشترک آنها می‌گذرد در حال افزایش است. به عبارت دیگر دوام زندگی ازدواج‌هایی که سال‌های بیشتری از آغاز آنها گذشته رو به کاهش است.

جدول ۴. میانگین طول مدت زندگی مشترک در طلاق‌های ثبت شده تا سال ۱۳۹۵

عنوان شاخص	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۵	۱۳۹۵
میانگین طول مدت زناشویی	۷/۹	۱/۸	۸/۶	۸/۷

منبع: سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۵

به این ترتیب ملاحظه می‌شود دوام و بقاء خانواده در ایران با چالش جدی مواجه شده است و با گذشت زمان، پیوند بین زوجین نه تنها مستحکم تر نمی‌شود، بلکه میل و گرایش به جدایی و طلاق بین آنها رو به فزونی دارد. تلاش‌ها برای تحکیم بنیان خانواده در قالب سیاست‌ها و برنامه‌های مختلف طی حدود سه دهه در نهایت منجر به شکل‌گیری خانواده‌ای نشده است که با اطمینان بتوان گفت بنیان‌های آن مستحکم و مصون از گزند نابسامانی و آسیب است. در تحلیل تحقق اهداف سیاستگذاری‌های فرهنگی در خصوص خانواده ذکر این نکته ضروری است که در کنار سیاستگذاری برای استحکام و بقاء خانواده، توجه به زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز ضروری به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر، تغییرات اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران که متأثر از شرایط جهانی و همچنین تغییر در اوضاع داخلی است، سبب تغییر رویکرد نسبت به ازدواج و تحکیم خانواده شده است. تأکید بر حق انتخاب و اختیار همسر و حتی کلیت ازدواج، اهمیت توجه به صمیمیت و برجسته شدن مفهوم عشق در روابط زناشویی، در کنار سخت شدن شرایط اقتصادی و اشتغال برای شروع زندگی قابل توجه به نظر می‌رسند... بررسی انتظارات عرفی نشان می‌دهد نگاه به سن ازدواج و تشکیل خانواده نسبت به دهه‌های قبل از انقلاب تغییر کرده است. نوعی همدلی بین انتظارات عرفی نسبت به جوانان شکل گرفته که نشان می‌دهد شرایط اجتماعی و اقتصادی جوانان را درک می‌کند و بر سخت بودن ازدواج صحنه می‌گذارد. هر چند عامل اقتصادی مهم‌ترین و تنها عامل بازدارنده‌ی ازدواج نیست. در کنار آن می‌توان به تغییر در سبک زندگی

اشاره کرد که در کنار ازدواج رسمی و شرعی، امکان‌های دیگری هر چند به صورت غیر علنی به وجود آورده که طرفدارانی در میان جوانان دارد. این اشکال از روابط که به‌طور عمده در شهرهای بزرگ مورد استقبال واقع شده و نگرانی‌هایی را ایجاد کرده است نشان می‌دهد رقبای جدیدی برای ازدواج و تشکیل خانواده در حال ظهور است. علاوه بر اینها می‌توان به برهم خوردن توازن سنی و همچنین موقعیت اجتماعی دختران و پسران اشاره کرد که به نظر می‌رسد تا حدودی ناشی از افزایش میل به ادامه تحصیل دختران است. با افزایش سطح تحصیلات دختران که در واقع به عنوان فرصتی برای افزایش شانس موفقیت اجتماعی و ازدواج موفق‌تر به آن نگاه می‌شود، در عمل دایره انتخاب دختران و پسران را برای ازدواج محدودتر می‌کند. وجود این نگاه در باورها و هنجارهای فرهنگی که پسران باید از نظر سن، تحصیلات و موقعیت خانوادگی بالاتر و برتر از دختران باشند نیز مانعی دیگر در این زمینه به حساب می‌آید. به عبارت دیگر لازم است این نگاه در جامعه در خصوص ضرورت پایین دست بودن دختران تعدیل و اصلاح شود تا فرصت به دست آمده برای افزایش تحصیلات توسط خود آنها و جامعه تبدیل به تهدید افزایش سن و کاهش شانس ازدواج نشود.

بنابراین، اگر سیاست‌های فرهنگی نگاه جامع‌تری نسبت به تحکیم و تقویت بنیان خانواده داشته باشند و نکات مورد اشاره و مواردی از این قبیل را لحاظ نمایند به نظر می‌رسد تغییراتی در وضعیت کنونی خانواده ایجاد شود.

چالش‌ها و آسیب‌های خانواده

همان‌گونه که در مرور سیاست‌های فرهنگی گفته شد، برخی از رؤوس مشترک این سیاست‌ها حاکی از وجود آسیب‌های پیش روی خانواده ایرانی است. بخشی از این آسیب‌ها مربوط به درون خانواده و بخشی نیز مربوط به بیرون از خانواده بوده و تلاش می‌شود تا با اعمال سیاست‌های فرهنگی، ساختار خانواده مصون نگه داشته شود. جلوگیری از روابط خارج از چارچوب ازدواج، روابط آزاد دختر و پسر، حفظ پیوند عاطفی بین زوجین و همچنین حفظ نقش والدین در تربیت فرزندان در کنار مهم‌ترین کارکرد خانواده که تداوم و بقاء نسل به واسطه فرزندآوری از جمله رؤوس مورد نظر سیاست‌های فرهنگی بوده است که به مرور وضعیت آنها در جامعه ایران امروزی می‌پردازیم.

ارکان تشکیل دهنده خانواده در الگوی مورد انتظار و مطلوب در سیاست‌های فرهنگی، زن و مرد هستند که به واسطه ازدواج شرعی و قانونی به هم پیوند می‌خورند. اما در سال‌های اخیر این روند دچار تغییر شده است. به عبارت دیگر در سال‌های اخیر تنها شکل پیوند بین زن و مرد، ازدواج شرعی و قانونی نیست بلکه شکل‌های دیگری برای این پیوند به وجود آمده

است. هر چند حسب برخی مشکلات اقتصادی و نیز تغییرات فرهنگی، بخش عمده ای از جوانان در سن ازدواج نمی‌توانند تشکیل خانواده دهند، اما بخش دیگری از جوانان حاضر به پذیرفتن تنهای الگوی پذیرفته شده یعنی ازدواج رسمی نیستند. با وجود نبود امکان دسترسی به آمار و اطلاعات این گونه روابط، وجود حساسیت‌های اجتماعی مسئولان کشور و همچنین نتایج گزارش تحقیقات علمی در این زمینه حکایت از وجود آشکال رابطه خارج از چارچوب ازدواج به خصوص در شهرهای بزرگ دارد. نتایج برخی تحقیقات در این زمینه قابل توجه است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. پژوهش جنادله (۱۳۹۳) نشان داده است که چند نوع جدید خانواده مبتنی بر روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج شکل گرفته است. نوعی خانواده که زن و مرد در یک خانواده با یکدیگر زندگی می‌کنند؛ اما نسبت به یکدیگر هیچ گونه تعهد قانونی در چارچوب ازدواج ندارند. نوع دیگر پیوندهای مبتنی بر دیدارهای منظم است. زوج‌هایی که با یکدیگر رابطه جنسی منظم داشته اما هم‌خانه نیستند. در این خصوص یافته‌های تحقیق احمدی (۱۳۹۱) نشان داد که روابط خارج از چارچوب ازدواج رسمی، شامل رابطه‌ی جنسی، رابطه‌ی رمانتیک، رابطه‌ی عاطفی، دوست اجتماعی، و رابطه‌ی دست جمعی در جامعه رواج پیدا کرده است.

نتایج تحقیقات نوغانی و محمدی (۱۳۹۴)، ذوالفقاری و رضانی (۱۳۹۵)، احمدی (۱۳۹۷)، رضانی فر (۱۳۹۷)، ساعی و همکاران (۱۳۹۰) سهراب زاده و همکاران (۱۳۹۶) نیز وجود روابط خارج از چارچوب بین زنان و مردان را تأیید می‌کند. به طور کلی روابط خارج از چارچوب ازدواج رسمی در یکی از الگوهای: ۱. روابط آزاد (الگوهای روسپیگری)؛ ۲. روابط صیغه‌ای؛ ۳. روابط دوست دختر-دوست پسر؛ ۴. روابط هم‌خانگی؛ ۵. روابط ضدعاشقانه (الگوهای فریب)؛ و ۶. روابط مبتنی بر عشق سیال قرار می‌گیرند.

الگوی همسرگزینی

در کنار برخی تغییرات در پذیرش ازدواج از طرف جوانان، محوریت خانواده در انتخاب همسر برای فرزندان که عامل مهمی در گزینش مناسب همسر برای فرزندان تلقی می‌شد نیز دچار تغییر شده است. این تغییر در الگوی همسرگزینی از آن جهت دارای اهمیت است که امکان تصمیم‌ها و انتخاب‌های اشتباه که نتیجه آن طلاق و سست شدن بنیان خانواده است را تا حد ممکن افزایش می‌دهد. آنچه از نتایج تحقیقات به دست آمده نشان می‌دهد که الگوی همسرگزینی در بین جوانان تغییر کرده است و والدین مرجع تصمیم‌گیری در این زمینه نیستند. در این راستا نتایج عظیمی هاشمی و همکاران (۱۳۹۴) نشان داد که دانشجویان به طور مشهودی تمایل به انتخاب شخصی همسرشان داشتند. سفیری و همکاران (۱۳۹۷)

در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که میزان تغییر ارزش ازدواج در بین دانشجویان در سطح بالاست و با افزایش مصرف کالاهای فرهنگی، تغییر ارزش‌های ازدواج نظیر تجردگرایی، آزادی انتخاب، تغییر روابط مبتنی بر عشق، تغییر نوع انتخاب همسر، تغییر مفهوم ازدواج و نحوه روابط تشدید میشود. جنادله (۱۳۹۳) در پژوهشی به دگرگونی در الگوهای متعارف خانواده ایرانی پرداخته است. نتایج این تحقیق نشانگر این بود که الگوی سنتی همسرگزینی که مبتنی بر محوریت والدین در انتخاب همسر به میزان قابل توجهی دگرگون شده به گونه ای که اکثریت افراد عشق و علاقه فردی را اساس ازدواج و انتخاب همسر می‌دانند. مهدوی و مشیدی (۱۳۸۹) در تحقیقی با عنوان تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدین‌شان به تفکیک خاستگاه طبقاتی به این نتایج رسیدند که حرکت شیوه همسرگزینی بر پایه تبعیت از خانواده به همسرگزینی بر پایه عشق آزاد، حرکت شیوه همسرگزینی با الگوهای روشن و مشخص به سوی ابهام در الگوها رفته است. همچنین حرکت از تشکیل خانواده سنتی با ثبات و هدفمند به خانواده جدید بی ثبات و بی هدف، و همچنین حرکت ارزش‌های خانواده از ارزش‌های سنتی مبتنی بر پایداری و حفظ خانواده به هر قیمت به سوی ارزش‌های جدید و از بین بردن قبح طلاق و رواج جدایی گرایش پیدا کرده است.

شکاف نسل‌ها

توجه و تأکید بر استحکام خانواده به عنوان یکی از اصول همواره مورد تأکید در سیاست‌گذاری‌های پس از انقلاب بوده است. اصلی که انتظار می‌رفت با تحقق آن، جامعه به صورت کلی از گزند حوادث و آسیب‌های احتمالی در امان بماند. در واقع، گریز از فردگرایی به عنوان اصل مهم هستی‌شناختی دنیای مدرن از جمله ملاحظات سیاست‌گذاران فرهنگی بوده است. فردگرایی همچون پدیده‌ای مخرب تلقی می‌شود که در صورت فراگیر شدن آن در جامعه، بنیان‌های نظم اجتماعی در معرض تهدید قرار می‌گیرد. بر این اساس مبنای سیاست‌های فرهنگی در خصوص خانواده به گونه‌ای بوده که تا حد ممکن از هرگونه انشقاق در آن جلوگیری شود و افراد بتوانند در کنار یکدیگر و در یک نظم سلسله مراتبی ارزش‌های قانونی جامعه را درونی و نهادینه کنند. پیامد تحقق چنین وضعیتی، استحکام هرچه بیشتر خانواده، جامعه و نظم موجود خواهد بود. در اسناد بالادستی، نهادهای سیاست‌گذار (شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس شورای اسلامی، شورای زنان و خانواده و...) در قالب سیاست‌ها و راهکارهای اجرایی به این امر پرداخته اند.

امروزه آنچه تحت عنوان شکاف نسل‌ها از ناحیه آن احساس خطر می‌شود گسست‌ها و تعارضات ارزشی بین پدران و مادران و فرزندان است که اذهان اندیشمندان، برنامه‌ریزان، و حتی

توده مردم را نگران کرده است. شواهد حاکی از آن است که در سال‌های اخیر به تدریج چالش‌های بین پدران و مادران با فرزندان ایجاد و گسترش یافته است و این مسأله در پژوهش‌های انجام شده در این زمینه به وضوح نمایان شده است. در این راستا تحقیق عبدی (۱۳۹۶) نشان می‌دهد در مواردی نظیر معیارهای ازدواج شامل ارزش ازدواج، انتظارات مادی و معنوی از ازدواج، نگرش به تأهل و مجرد، قدرت تصمیم‌گیری در خانواده، نقش زوجین (انجام کار مرد در بیرون از خانه و انجام کار زن در خانه) الگوهای انتخاب همسر، زندگی مشترک پیش از ازدواج، روابط پیش از ازدواج، سن مناسب ازدواج، فاصله سنی مناسب ازدواج، تعداد فرزند، زمان مناسب فرزندآوری، جدایی و طلاق و... میان فرزندان با پدر و مادر شکاف وجود دارد. نتایج پژوهش شالچی و همکاران (۱۳۹۲) نیز نشان می‌دهد تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در علائق و سلیقه‌های فرزندان و والدین وجود دارد. نوع ورزش، چگونگی ورزش کردن، میزان استفاده از برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی، تمایل به مشارکت، میزان رضایت از برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی و... از جمله این تفاوت‌ها می‌باشد. حقیقتیان و غفاری (۱۳۸۹) در پژوهش خود متغیرهای عدم درک متقابل والدین و فرزندان، نظارت ارزشی والدین بر فرزندان، میزان دسترسی فرزندان به وسایل ارتباط جمعی، شرایط خاص جامعه، نوگرایی فرزندان، جهانی شدن و مدرنیته، سنت شکنی و افزایش سطح تحصیلات فرزندان از جمله متغیرهای اثرگذار بر شکاف نسلی اشاره کرده‌اند.

عیوضی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان بررسی جامعه‌شناختی شکاف نسلی در ایران پس از انقلاب اسلامی با تأکید بر عناصر فرهنگی هویت ایرانی، نتیجه گرفت که در سطح باورها و ارزش‌ها پیوستگی و وفاق وجود دارد و تفاوت اندک در این زمینه وجود دارد، اما در زمینه‌ی برخی هنجارها و رفتارها دچار تفاوت‌های معنی داری بوده که می‌توان عنوان شکاف نسلی را در رفتارها و نمادها بر آن گذاشت و در لایه‌های بیرونی فرهنگ به وضوح می‌توان شکاف نسلی را مشاهده کرد. قائمی زاده و کولیوند (۱۳۹۳) و نصیری و همکاران (۱۳۸۰) به تبیین شکاف نسلی و متغیرهای مؤثر بر آن از جمله فاصله سنی، تحصیلات، نوع شغل والدین، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و... پرداخته‌اند.

گسترش تعارضات نقشی زنان

خانواده به‌عنوان کانون محبت و عاطفه مورد توجه سیاستگذاران بوده و همواره بر این کارکرد مهم تأکید شده است. کارکردی که به نیازهای عاطفی افراد پاسخ داده و سبب می‌شود آنها به حمایت و پشتیبانی نهاد خانواده دلگرم بوده و پیوندهای شان با جامعه مستحکم تر شود. پایه چنین کانونی از روابط و پیوندهای زن و شوهر نشأت می‌گیرد. به عبارتی آرامش و تعادل موجود در خانواده از طریق مودت و محبت بین همسران به وجود می‌آید.

اما شواهد تجربی نشان می‌دهد چنین کارکردی در سال‌های اخیر دچار ضعف و زوال شده است. در این خصوص گفته می‌شود برخی تغییرات در نقش زنان در جامعه زمینه ساز بروز چنین تغییری شده است؛ هرچند نمی‌توان بین این عوامل و تضعیف چنین کارکردی رابطه‌ای مستقیم و علی برقرار کرد و باید نقش عوامل پنهان را نیز در نظر گرفت. در این خصوص گفته می‌شود گرایش به تحصیل، به‌ویژه بین زنان بر سبک زندگی تأثیر گذاشته است. با توسعه آموزش و حضور زنان در مراکز علمی، شرایط به‌طور کامل تغییر کرده است. همراه با دگرگونی در ساخت و کارکردهای خانواده، نقش زن دچار تغییراتی شده است. در نتیجه‌ی چنین تغییراتی، کارکرد مورد اشاره نیز دچار تغییر شده است. در این خصوص نتایج تحقیقات رستگار خالد و عظیمی (۱۳۹۳)، رضایی (۱۳۹۰)، گروسی و آدینه زاد (۱۳۸۸)، عنایت (۱۳۶۷)، گروسی و آدینه زاد (۱۳۸۹)، موسوی (۱۳۸۸)، احمدنیا (۱۳۸۰)، بابایی فرد (۱۳۹۲)، بلالی و همکاران (۱۳۹۴) نشان می‌دهند زنان در ایفاء نقش‌های خود در جامعه دچار تعارض شده‌اند. این تعارضات بر حسب سن، تحصیلات، نوع شغل، وضعیت تأهل و متغیرهایی از این قبیل قابل بررسی هستند. از اینرو به نظر می‌رسد با وجود فراهم شدن امکان تحصیل، کار و به‌طور کلی افزایش مشارکت زنان در جامعه، ساختار خانواده بر اثر این تحولات دستخوش تلاطم و نوعی بی‌تعادلی شده است. به عبارت دیگر وجود چنین شرایطی باعث نشده که زنان به‌عنوان رکن اصلی خانواده بتوانند مهم‌ترین وظیفه خود را که تربیت نسل‌های آینده است به بهترین وجه انجام دهند.

جدول ۵. مقایسه وضعیت مطلوب و وضعیت واقعی خانواده

ردیف	خانواده مطلوب در اسناد بالا دستی	وضعیت موجود و مسائل خانواده
۱	تلاش برای حفظ و تحکیم آن	افزایش نرخ طلاق - شکاف نسل‌ها
۲	تسهیل ازدواج جوانان	کاهش نرخ ازدواج
۳	الگوی همسرگزینی مبتنی بر محوریّت و موافقت والدین	تغییر در الگوهای همسرگزینی
۴	حفظ شئون زن و خانواده	مساله بدحجابی
۵	عمومیت ازدواج	کاهش نرخ ازدواج و افزایش آمار طلاق
۶	پایین بودن نسبی سن ازدواج	افزایش سن ازدواج
۷	ممنوعیت روابط جنسی خارج از ازدواج	روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج
۸	اهمیت فرزندآوری	کاهش نرخ فرزندآوری
۹	حضور هر دو والد در خانواده	زنان سرپرست خانوار
۱۰	مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان	نرخ مشارکت اقتصادی و بیکاری زنان
۱۱	قداست نقش مادری	گسترش تعارضات نقشی زنان
۱۲	تأکید بر قداست نهاد خانواده	شکل‌گیری انواع جدید خانواده

بحث و نتیجه گیری

بررسی‌های انجام شده در خصوص سیاستگذاری فرهنگی در مورد خانواده نشان می‌دهد بین توقعات سیاستگذاران و واقعیت‌های موجود، فاصله وجود دارد. همان‌گونه که در مباحث قبلی نشان داده شد، خانواده مطلوب و مورد انتظار در عمل چیزی متفاوت و حتی متناقض از خانواده مورد نظر سیاستگذاران است. خانواده‌ای که بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی تلقی می‌شود و در مقایسه با جامعه غربی مورد مباحث قرار می‌گیرد در وضعیتی قرار دارد که از هر سو در معرض تهدید و گسیختگی است. پرسشی که در این خصوص مطرح است مربوط به چرایی وقوع چنین وضعیتی است. چرا با وجود اقدامات متعدد و مستمر طی سه دهه گذشته، خانواده با چنین چالش‌ها و بحران‌هایی روبرو شده است؟ پاسخ به این پرسش پیچیده و چند بعدی است. ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که جامعه ایران، جامعه‌ای متکثر با ارزش‌های متنوع فرهنگی، قومی و مذهبی است. چنین تکثری زمینه‌ساز شکل‌گیری افکار و اتخاذ رویکردهای متفاوت در خصوص پدیده‌های اجتماعی شده است. نکته قابل توجه در این زمینه، استناد و اتکاء سیاستگذاران به اصول و مبانی دینی در توجیه ارزش و اهمیت خانواده است. استناد به چنین سنت‌هایی در تضاد و گاه تعارض با مدرنیته است که شخصی‌شدن و بازاندیشی مداوم، بخش جدایی‌ناپذیر آن است. به این معنی که افراد تحت تأثیر مدرنیته در معرض پیام‌هایی قرار می‌گیرند که در بسیاری موارد متفاوت و متضاد با انواع سنت‌ها هستند. در تبیین تغییرات خانواده و ازدواج در جریان گذار از جامعه سنتی به مدرن، صنعتی شدن، شهرنشینی، آموزش، درآمد، مصرف، ارتباطات، حمل و نقل و انواع متفاوت پیشرفت‌های فناوری، عناصری کلیدی بوده‌اند. در رابطه با این تغییرات گیدنز (۱۳۷۷) معتقد است تغییرات اتفاق افتاده در جامعه مدرن، باعث شده برخی از ویژگی‌های ازدواج در جامعه سنتی، مانند نوع انتخاب همسر و دخالت در آن، ازدواج‌های فامیلی، پایین بودن سن ازدواج، فاصله سنی زن و مرد و انتخاب آزادانه همسر تغییر کنند. از دیدگاه گیدنز این تحولات و مخاطره‌ها در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی از جمله روابط بین شخصی نفوذ کرده‌اند. در دوران مدرن همراه با بسط گسترده نظام‌های انتزاعی، سرشت دوستی دگرگون شده است. مهم‌ترین دگرگونی‌هایی که مدرنیته در روابط دوستانه ایجاد کرد، دوستی با جنس مخالف بوده است. روابط دوستانه با جنس مخالف در جامعه سنتی در قالب مقوله همسرگزینی و ازدواج جای داشت. اما هرچه جامعه پسانتی توسعه بیشتری می‌یابد، حرکت به سوی آنچه می‌توان آن را رابطه ناب در روابط دوستانه با جنس مخالف، زناشویی و خانواده نامید، سرعت بیشتری می‌گیرد.

در ایران نیز در نتیجه فرایند نوسازی، مناسبات اجتماعی خانواده دچار تغییرات زیادی شده

است؛ فردگرایی تقویت شده و محوریت زندگی جمعی خانوادگی جای خود را به فردگرایی داده است. در چنین شرایطی نمی‌توان انتظار داشت همه افراد جامعه با هر پس زمینه اجتماعی تن به رویه‌ها و ارزش‌های سنتی (مثلاً ازدواج، قبیح دانستن طلاق و...) بدهند. از طرف دیگر پس از انقلاب و بر مبنای شرایط و زمینه‌های جامعه انقلابی، برای متحول ساختن جامعه سیاست‌هایی در پیش گرفته شد. با گذشت زمان و تغییر شرایط اجتماعی، تضاد و تعارض‌هایی بین آن سیاست‌ها و شرایط روز جامعه به وجود آمده است که منجر به عدم پذیرش آنها در بین بخش زیادی از جامعه شده است. بنابراین نمی‌توان گفت که عدم تحقق سیاست‌های مذکور به طور حتم ناشی از ضعف و ناکارآمدی سیاست‌ها بوده، بلکه باید به شرایط اجتماعی در حال تغییر جامعه نیز توجه شود. به عنوان مثال، افزایش تحصیلات زنان سبب وقوف آنها به برخی حقوق و امکان‌ها در دیگر نقاط جهان شده است؛ مثلاً ایده‌های برابری خواهانه در قالب جنبش‌های اجتماعی زنان که در سراسر جهان طرفدارانی دارد در ایران نیز نفوذ کرده است. بنابراین دیگر نمی‌توان به صورت دستوری برخی رویه‌های رایج در جامعه را تغییر داد. به عنوان مثال، نمی‌توان ازدواج را برای زنان با هر شرایطی تجویز نمود. در حالی که سخت شدن شرایط اجتماعی و اقتصادی باعث بالا رفتن هزینه‌های پذیرش مسئولیت تشکیل خانواده شده است و در افواه عمومی نیز به آن اذعان می‌شود، گریز از ازدواج در بین مردان پدیده‌ای دور انتظار و قبیح به نظر نمی‌رسد. سایر ابعاد زندگی خانوادگی نیز به همین صورت قابل تحلیل است. به عنوان نمونه‌ای دیگر، اگر قبلاً بر قبیح و ناپسند بودن طلاق در جامعه تأکید می‌شد، امروز طلاق به عنوان راهی برای برون رفت از شرایط نامطلوب و آزاردهنده که کیفیت زندگی طرفین را تحت تأثیر قرار می‌دهد مورد اقبال واقع شده است و صورت قبیح و مذموم طلاق کم رنگ‌تر شده است. بنابراین در تحلیل چرایی موفق نبودن برخی سیاست‌های فرهنگی در خصوص خانواده می‌توان گفت تغییر زمینه اجتماعی و شکل‌گیری جامعه «از نوعی دیگر» امری ارادی و خارج از تأثیر عوامل ساختاری و بیرونی نیست. رسانه‌ها، فضای مجازی، رشد تعداد زنان تحصیل کرده، آشنایی با الگوهای حقوق زنان، آشنایی با تحولات جهان در خصوص الگوهای پوشش و خودآرایی، فراگیر شدن مدیریت بدن، و مواردی از این قبیل زمینه‌ساز شکل‌گیری وضعیتی شده‌اند که بدون توجه به آنها نمی‌توان مواجهه مناسبی با تغییرات خانواده داشت. از آنجا که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند پشت مرزهای مستحکم و غیر قابل نفوذ از هویت و فرهنگ خود محافظت کند، لازم است با توجه به واقعیت‌های موجود و با اتخاذ تدابیر متناسب با شرایط، در برابر تهدیدهای بیرونی از فرهنگ خود صیانت نماید. خانواده و تغییرات آن نیز بدون توجه به چنین الزام‌هایی، از تغییرات ساختاری و کارکردی در امان نخواهد ماند. تداوم سیاست‌های موجود در خصوص خانواده علاوه بر اینکه به نظر نمی‌رسد تغییر چشمگیری در وضعیت کنونی

خانواده ایجاد کند، بلکه باعث ایجاد شکاف روزافزون بین بدنه عمومی جامعه و سیاست‌گذاران فرهنگی خواهد شد.

منابع و مأخذ

- احمدی، امیدعلی و ابراهیم یاقوتی (۱۳۹۷). «زن، سبک‌های فراغتی و خانواده در شهر تهران»، **فصلنامه علمی مطالعات فرهنگ ارتباطات**، شماره ۴۶: ۲۵۸-۲۵۷.
- آزادارمکی (۱۳۹۵). **جامعه‌شناسی خانواده ایرانی**، تهران، انتشارات سمت.
- آزادارمکی، تقی و نوح منوری (۱۳۸۹). «ارائه مدلی برای تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی»، **فصلنامه مطالعات فرهنگی ارتباطات**، شماره ۲۰: ۷۶-۴۷.
- احمدنیا، شیرین (۱۳۸۵). «برخی عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر مشارکت محدود زنان»، **فصلنامه انجمن جامعه‌شناسی ایران ویژه نامه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران**، شماره ۴: ۸۳-۷۱.
- احمدی، کامیل (۱۳۹۷). «اتاقی با در باز: پژوهشی جامع در باب ازدواج سفید در ایران»، **فصلنامه مطالعات حقوق**، شماره ۲۱: ۱۷۶-۱۵۹.
- احمدی، ناهید (۱۳۹۱). **بررسی جامعه‌شناختی روابط خارج از چارچوب ازدواج**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- بابایی فرد، اسدالله (۱۳۹۲). «سنجش تاثیرات اشتغال زنان بر خانواده و روابط اجتماعی»، **فصلنامه زن در توسعه و سیاست**، شماره ۳: ۴۵۱-۴۲۷.
- بلالی، اسماعیل، زهره بختیاری، اکرم محمدی و حسین محقق (۱۳۹۴). «عوامل مؤثر بر تضاد نقش‌های زنان و رابطه آن با تعارضات خانوادگی در شهر همدان»، **فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی**، شماره ۲۷: ۱۱۷-۱۳۲.
- جاوید، محمد جواد و عصمت شاه‌مرادی (۱۳۹۶). «جمهوری اسلامی ایران و مساله بدحجاب»، **فصلنامه زن در فرهنگ و هنر**، شماره ۱: ۱۶۴-۱۳۹.
- جنادله، علی و مریم رهنما (۱۳۹۳). «دگرگونی در الگوی متعارف ایرانی (تحلیل ثانویه داده‌های ملی)»، **فصلنامه خانواده‌پژوهی**، شماره ۳۹: ۲۹۶-۲۷۷.
- حسینی، حاتم و مریم گراوند (۱۳۹۵). «تبیین شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به الگوی همسرگزینی در شهر کوه‌دشت»، **فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی**، شماره ۱۶: ۱۲۸-۱۱۳.
- حقیقت، صادق (۱۳۹۱). **روش‌شناسی علوم سیاسی**، تهران: انتشارات دانشگاه مفید.
- حقیقتیان، منصور و عباس غفاری (۱۳۸۸۹). «بررسی علل شکاف نسل‌ها در بین دانش‌آموزان متوسطه شهر لامرد»، **فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر**، شماره ۸: ۱۹۰-۱۷۳.
- خدادی سنگده، جواد و خدابخش احمدی (۱۳۹۴). «نقش عوامل فرهنگی و رسانه‌ای در پیشبینی

- حجاب زنان؛ مطالعه‌ای ملی»، فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، شماره ۲۱: ۳۳-۸.
- خواجه نوری، بیژن، علی روحانی و سمیه هاشمی (۱۳۹۱). «گرایش به حجاب و سبک‌های مختلف زندگی»، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۳: ۱۶۶-۱۴۱.
- ذوالفقاری، ابوالفضل و اکرم رضانی (۱۳۹۴). «آسیب‌شناسی روابط خارج از عرف دختران»، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، شماره ۴: ۲۳۵-۱۹۶.
- رستگارخالد، امیر و هاجر عظیمی (۱۳۹۳). «بررسی تعارض شغلی، خانوادگی زنان سرپرست خانوار»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، شماره ۳: ۴۴۸-۴۲۶.
- رضایی دره‌ده، مریم (۱۳۹۰). «(بررسی رابطه‌ی تعارض نقش‌های شغلی-خانوادگی و بحران هویت زنان شاغل شهر خرم‌آباد»، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه بوعلی سینا همدان.
- رضانی‌فر، حدیثه و محمدعلی آدیش (۱۳۹۷). «مطالعه‌ی تجربه‌ی زیسته‌ی افراد در مورد ازدواج سفید در ایران (مطالعه‌ی کیفی جوانان شهرستان گیلان». فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی. فرهنگی، شماره ۱: ۲۱۷-۱۹۵.
- سرایبی، حسن و سجاد اوجقلو (۱۳۹۲). «مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران»، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، شماره ۵: ۴۲-۱۹.
- سفیری، خدیجه، کمال کوهی و ریاب عبدی (۱۳۹۷). «تاثیر مصرف کالاهای فرهنگی بر تغییر ارزش ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه تبریز»، فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی، شماره ۱: ۲۷-۴.
- سهراب زاده، مهران، میلاد نوروزی و اسما عسکری‌کوییری (۱۳۹۶). «ازدواج سفید؛ انگیزه‌ها و زمینه‌ها»، فصلنامه جامعه‌شناسی سبک زندگی، شماره ۹: ۲۴۹-۱۸۹.
- شافیرتز، جی. ام. و کریستوفر پی، بریک (۱۳۹۰). سیاست‌گذاری فرهنگی و میزان مداخله دولت در آن، تأملی نظری، ترجمه مجید وحید، تهران: انتشارات باز.
- شالچی، وحید و محدثه ضیاچی (۱۳۹۳). «تفاوت‌های نسلی در سبک زندگی»، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی. فرهنگی، شماره ۱: ۹۱-۶۹.
- شریفی ساعی، محمدحسین، مریم ایثاری و سحر طالبی (۱۳۹۰). «سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران»، فصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۲: ۳۴-۱.
- عبدی، شهین و امیر اکبری قمصری (۱۳۹۶). «بررسی عوامل موثر بر شکاف نسلی درباره ازدواج و معیارهای انتخاب همسر در بین دانشجویان شهر تهران و تکاب»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.
- عظیمی هاشمی، میژگان. فائزه اعظم‌کاری، معصومه بیگناه و فاطمه رضامنش (۱۳۹۴). «ارزش‌ها، نگرش‌ها و الگوهای کنش جوانان در خصوص همسرگزینی و روابط پیش از ازدواج»، فصلنامه

راهبرد فرهنگ، شماره ۲۹: ۲۱۲-۱۸۰.

عنایت، حلیمه (۱۳۶۷). **بررسی تأثیر اشتغال زنان بر روابط خانوادگی در شهر شیراز**، دانشگاه شیراز، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز.

عیوضی، غلامحسین (۱۳۹۴). «بررسی جامعه‌شناختی شکاف نسلی در ایران پس از انقلاب اسلامی با تاکید بر عناصر فرهنگی هویت ایرانی»، **فصلنامه علمی پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی**، شماره ۳: ۱۲۰-۹۰.

فرزانه، عبدالحمید و مژگان امیریان زاده (۱۳۹۵). «آسیب‌شناسی پوشش از دیدگاه دانشجویان دختر و پسر دانشگاه آزاد اسلامی فارس»، **فرهنگ در دانشگاه اسلامی**، شماره ۴: ۶۲۴-۶۰۲.

قائم‌زاده، محمد سلمان و شکیبا کولیوند (۱۳۹۳). «شکاف نسلی در بین دانش‌آموزان شهر اسدآباد»، **فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر**، شماره ۳: ۲۰۰-۱۷۳.

کربلاتی پازوکی، علی و محمدحسین خوانین زاده (۱۳۹۳). «آسیب‌شناسی مسأله عفاف و حجاب در بین دانشجویان دختر کارشناسی دانشگاه علامه طباطبائی»، **فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی**، شماره ۱۸: ۱۹۳-۱۷۲.

کنعانی، محمدمین، حمیده محمدزاده و فاطمه محمدزاده (۱۳۹۳). «بررسی رابطه استفاده از اینترنت با نگرش به دوستی اینترنتی با جنس مخالف»، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران**، شماره ۴: ۸۴-۶۳.

گروسی، سعیده و راحله آدینه‌زاد (۱۳۸۹). «بررسی رابطه عوامل اجتماعی با تعارض نقش‌های شغلی و خانوادگی در بین زنان شاغل شهر کرمان». **مجله علوم اجتماعی دانشکده علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد**، شماره ۲: ۱۳۹-۱۲۱.

مهدوی، سیدمحمدصادق و شهرزاد مشیدی (۱۳۸۹). «تحول معیارهای همسرگزینی جوانان نسبت به والدینشان به تفکیک خاستگاه طبقاتی»، **مجله جامعه‌شناسی معاصر**، شماره ۴: ۶۰-۲۶.

موسوی، یعقوب (۱۳۸۸). **بررسی تعارض نقش دوگانه زنان در خانه و اجتماع و ارائه راه کارهای مناسب**، تهران: مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.

نصیری، محمود، محمدرضا تفاق، جهانگیر مقصودی و اکبر حسن‌زاده (۱۳۸۰). «بررسی مقایسه‌ای مشکلات ارتباطی نوجوانان با والدین از دیدگاه نوجوانان و والدین در دبیرستان‌های منتخب دولتی شهر اصفهان»، **مجله دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد**، شماره ۲: ۳۸-۳۱.

نوغانی محسن و فردین محمدی (۱۳۹۴). «پیامدهای ارتباط نامتعارف با جنس مخالف»، **همایش ملی مسائل اجتماعی شهر مشهد**، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم انسانی: ۵۴-۳۴.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۹). **درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی**، تهران: انتشارات سمت.

وحید، مجید (۱۳۸۲). **سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز**، تهران: انتشارات باز.